شهرآرا

تاریخ و هویت

04
12
19

۴شنبه
۱۳ آذر ۱۳۹۸
۰۷ ربیع الثانی۱۴۴۱
شماره ۲۹۸۵

یادداشت

دانشگاه؛ قوه عاقله کشور

دکتر علی یوسفی
دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد و محقق اجتماعی

بیش از ۲۰سال از عمرم در ارتباط مستقیم با دانشگاه فردوسی گذشته است؛ چون جزو آن دسته از افرادی هستم که روزگاری به‌عنوان دانشجو پشت نیمکت‌های این دانشگاه نشسته‌ام و این روزها هم تقریبا ۱۷سالی می‌شود که به‌عنوان عضو هیئت‌علمی این دانشگاه مشغول خدمت به جامعه و کشورم هستم. همین است که بخش مهمی از زندگی و خاطراتم در دانشگاه فردوسی شکل گرفته و متعلق به آن است. در حقیقت دانشگاه فردوسی دیرزمانی است که بخش مهمی از زندگی و هویت من است و به بودن در آن افتخار می‌کنم. در دوران دانشجویی‌ام که حوالی سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ بود، دانشگاه توانست نقش مهمی در زندگی فرهنگی و اجتماعی‌ام ایفا کند و من در این مکان بسیار آموخته‌ام. همچنین دانشگاه از حیث ارتباطی توانست زمینه آشنایی و ارتباط مرا با سازمان‌های بیرونی، مراکز پژوهشی و مجامع علمی داخلی و بین‌المللی فراهم سازد که این مهم نیز سبب ارتقا و رشد شخصیت اجتماعی من و بسیاری از دانش‌آموختگان آن دوره شد. در واقع دانشگاه برای من یک محیط سازنده، پویا و مؤثر در همه مراحل زندگی بود؛ برای همین است که من هرگز نمی‌توانم دانشگاه را از زندگی خودم تفکیک کنم.
البته پرواضح این محیط از زمانی که من در آن به‌عنوان دانشجوی کارشناسی حضور داشتم تا زمانی که به‌عنوان یک معلم مشغول به تدریس شدم، تفاوت‌ها و تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است. به‌عنوان مثال دوره دانشجویی من هم‌زمان شده بود با اواسط جنگ. خود جنگ تأثیر بسیار زیادی در همه ابعاد جامعه به‌ویژه در حوزه‌های مختلف علمی گذاشته بود. در این دوران تجربه حضور در جبهه از طریق دانشگاه و از طریق گروه‌های دانشجویی به جامعه می‌رسید که بخشی از خاطرات من نیز از آن دوران است. البته نباید از قلم انداخت که این تأثیر تنها به دلیل بروز جنگ در کشور نبود و نزدیکی این دوره به سال‌های نخستین پیروزی انقلاب هم شرایط را کاملا متفاوت از زمان فعلی می‌کرد. در آن دوره تغییرات شگرف نگرشی و رویکردی در همه حوزه‌ها به‌ویژه در محیط‌های دانشگاهی رخ داده بود. می‌توان گفت در آن دوران پیوند دانشگاه و دانشگاهیان با جامعه پررنگ‌تر و دغدغه‌های اجتماعی در رأس همه امور قرار داشتند. به عقیده من در آن دوران حتی انگیزه‌های تحصیلی در میان دانشجویان خیلی قوی‌تر از زمان فعلی بود و البته که این موضوع درباره اعضای هیئت‌علمی دانشگاه هم صادق است. علاوه بر این، حاکمیت هم اعتماد بیشتری به نظام دانشگاهی داشت و می‌شد نقش و تأثیر دانشگاه را بر بسیاری از تحولات و حتی تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و اجتماعی دید.
درست است که رشته‌های دانشگاهی افزایش پیدا کرده، امکانات و تجهیزات آموزشی نسبت به گذشته فراوان‌تر و تعداد اعضای هیئت‌علمی و دانشجویان نیز بیشتر شده است، اما گمان می‌رود همچنان که ما به این پیشرفت دست پیدا کرده‌ایم، در استقلال دانشگاه دچار پسرفت شده‌ایم. در دانشگاه‌های امروز مسئولیت‌پذیری و دغدغه‌مند بودن در برابر اجتماع در مقایسه با گذشته کاهش پیدا کرده است؛ از این رو من آن دوره را تابناک‌تر از این دوره می‌دانم.
معتقدم که برای رفع این مشکل، کشور باید دانشگاه را قوه عاقله خود بداند، از آن مانند یک بازوی فکری و مشورتی استفاده کند و استقلال فکری و حرفه‌ای دانشگاه را محترم بشمارد. محدود کردن استقلال دانشگاه و مداخله زیاد در آن باعث اختلال در کارکرد اصلی این محیط علمی شده و حتی روی مسئولیت‌پذیری دانشگاه هم تأثیر گذاشته است. درواقع استقلال از محیط‌های علمی گرفته و به دیگر نهادها سپرده شده است. باور دارم اگر دانشگاه بخواهد به جایگاه اصلی خود بازگردد، در وهله اول باید استقلال در عملکرد دانشگاه تأمین شود؛ آزادی عمل بیشتر و استقلال دانشگاه زمینه را برای شکوفایی و رشد و تولید علم به‌شدت افزایش خواهد داد. درواقع اساس و مبنای توسعه کشور، توسعه دانش‌بنیان آن است که تنها راه‌حل پیشرفت و آبادانی کشور نیز در آن نهفته است.

جمعی از دانشجویان ورودی سال ۴۳ دانشگاه فردوسی

روشنای «فردوسی»

مرور تاریخچه قدیمی‌ترین دانشگاه شهر به مناسبت هفتادمین سالروز تأسیس آن

دکتر شفیعی کدکنی و ماجرای ورودش به دانشکده ادبیات
شاگرد اول بودم
۱۰

چهره‌های ماندگار دانشگاه فردوسی
۱۱

پیشروی انقلابی
مروری بر مهم‌ترین حوادث رخ‌داده در دانشگاه فردوسی مشهد
۱۲

دانشگاه فردوسی در خاطرات استادان پیش‌کسوت مشهد
روزهای خوش دانشگاهی
۱۲

دانشگاه فردوسی از گذشته تا امروز

علی صمدی جوان

فرهنگ و تمدن هر ملتی بر پایه دانش مردمان آن است و نهاد آموزش و پژوهش در بسط و گسترش آن بسیار مؤثر است. در سراسر جهان دانشگاه‌هایی با قدمت بسیار زیاد وجود دارد؛ تاسیس دانشگاه هزار ساله بولونیا تا آکسفورد نهصد ساله، تلاش بشر برای دانش گستری را نشان می دهد و خدمات ارزنده و تاریخ ساز دانشگاه ها بر کسی پوشیده نیست.
نهاد آموزش در ایران نیز قدمت دیرپایی دارد؛ از فرهنگستان «نصیبین» و «جندی شاپور» در ایران عصر ساسانی تا مدارس نظامیه در دوران میانه تاریخ ایران. آموزش عالی در ایران نیزعموما با دارالفنون گره خورده است اما ادامه آن با مدارس مدرن و توجه به آموزش های چند وجهی بود. اولین نهادی که شاید بتوان آن را به معنی امروزی دانشگاه نامید، «دارالمعلمین عالی تهران» بود که از ۱۲۹۷ برای تربیت معلم کار خود را آغاز کرد و امروزه دانشگاه خوارزمی نامیده می شود. دانشگاه با نگرش جامع تر، پیشینه اش به ۸۵ سال پیش باز می گردد که با بنیان گذاری دانشگاه تهران آغاز شد. تأسیس این دانشگاه در واقع خیز برداشتن به سمت مدرنیسم آموزشی بود. همچنین از سال ۱۳۱۳ بود که روند دانشگاه‌سازی با تأسیس دانشگاه تهران در دیگر نقاط کشور شکل گرفت و با تصویب قانون تأسیس دانشگاه در شهرستان ها، زمینه برای تأسیس دانشگاه مشهد فراهم شد.

آغاز راه

اولین پیشنهاد برای راه‌اندازی دانشگاه مشهد، درست هم‌زمان با بازگشایی دانشگاه تهران ثبت شده است. براساس قانون تأسیس دانشگاه ها در شهرستان، اولویت در راه‌اندازی با دو رشته پزشکی و فلاحت(کشاورزی) بود؛ بنابراین آموزشگاه عالی بهداری مشهد افتتاح شد و این در حالی است که در ابتدا قرار بود دانشکده پزشکی افتتاح شود. سرانجام با انتشار آگهی پذیرفته شدگان رشته پزشکی در شهریور ۱۳۲۸ و افتتاح رسمی اولین مرکز علمی پزشکی در دوم آذر همان سال از سوی دکتر زنگنه، وزیر فرهنگ و معارف وقت، مشهد دارای یک مرکز دانشگاهی نوین شد. در ادامه و در سال ۱۳۳۵ با تشکیل دانشکده ادبیات و علوم معقول و منقول(الهیات) در کنار دانشکده پزشکی، دانشگاه مشهد به صورت رسمی شکل گرفت. این بدان معناست که امروز دانشگاه فردوسی مشهد به لحاظ قدمت، سومین دانشگاه کشور و بزرگ ترین مرکز آموزش عالی در منطقه شمال شرق کشور محسوب می شود.

دانشکده ها

اما تا سال ۱۳۳۶ که همه ضوابط و قوانین استخدامی کشور در مورد دانشگاه های کشور به ویژه مشهد به اجرا گذاشته شد، صحبتی از راه‌اندازی دانشکده های دیگر به میان نبود و این اتفاق از سال ۱۳۴۰ با تشکیل دانشکده علوم آغاز شد. دانشکده های کشاورزی و علوم تربیتی در سال ۱۳۵۲ و دانشکده مهندسی در سال ۱۳۵۴ و هم‌زمان با تغییر نام دانشگاه به فردوسی مشهد تا پیش از انقلاب، بخشی از اقدامات برای گسترش ویژه دانشگاه فردوسی بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی و در ادامه سال های پس از انقلاب نیز به ترتیب دانشکده علوم اداری و اقتصادی در ۱۳۶۶، دانشکده دام پزشکی ۱۳۷۰، علوم ورزشی ۱۳۷۲، علوم ریاضی در سال ۱۳۷۵، دانشکده معماری و دانشکده منابع طبیعی ۱۳۸۴ و دانشکده حقوق و علوم سیاسی در سال ۱۳۹۵، تأسیس و ماهیت آموزشی این نهاد هفتادساله روز به روز غنی تر و گسترده تر شد.

رؤسای دانشگاه

دانشگاه فردوسی مشهد در طول ۷۰ سال خدمت خود، ۱۷رئیس دانشگاه را تجربه کرده است. تا سال ۱۳۶۶ که دانشگاه علوم پزشکی از دانشگاه فردوسی جدا نشده بود، رؤسای هر دو دانشگاه مشترک بودند. نام دکتر حسین سامی راد به عنوان اولین رئیس دانشگاه فردوسی مشهد ثبت شده است و در ادامه نیز می توان فهرستی را مشاهده کرد که نام هایی چون دکتر ضیاءالدین اسماعیل بیگی، دکتر محسن ضیایی، دکتر عبدا... فریار، دکتر نصرا... مقتدر مژدهی، دکتر سید جلال متینی، دکتر پرویز آموزگار، دکتر سیروس سهامی، دکتر غلامعلی ادریسیان، دکتر مهدی اعتمادی، دکتر حسین اشتیاق حسینی، دکتر علی سرافراز یزدی، دکتر عبدالرضا باقری، دکتر علیرضا عاشوری و دکتر محمد کافی در آن می درخشند.

شاهدی بر جایگاه علمی دانشگاه

مروری بر سالنامه ها و نشریات داخلی دهه های ابتدایی تأسیس دانشگاه فردوسی، علاوه بر دستیابی به حلاوت بخشی از تاریخ دانش‌اندوزی و دانش‌افزایی در کشورمان، ما را به نکات جالب توجهی از منظرهای مختلف می رساند. به‌طور مثال سفرهای نوروزیِ تفریحی، پژوهشی دانشجویان این دانشگاه به کشورهای هم‌جوار، برگزاری کنگره های مختلف علمی و ادبی، بازدید و حضور بزرگانی همچون پروفسور سمیعی جراح معروف مغز و اعصاب در این دانشگاه و یا استادان و رؤسای دانشگاه های بزرگ دنیا از جمله دانشگاه جرج‌تاون آمریکا به منظور تبادل استاد برای راه‌اندازی بخش آموزش زبان فارسی در این دانشگاه بزرگ از منظر اهمیت علمی دانشگاه فردوسی در آن زمان، درخور توجه و شاهدی بر آوازه خوب این دانشگاه است.

روزی را به یاد می‌آورم که...

علیرضا حیدری
دانشجوی آن سال‌های دانشگاه فردوسی

سال ۱۳۶۶ که وارد دانشکده ادبیات مشهد شدم، می‌دانستم به دانشگاهی پا گذاشته‌ام که از دانشکده‌های پرآوازه دانشگاه فردوسی است که بخشی از تاریخ پر عظمت دانشگاه فردوسی را با خود دارد و پشتوانه فکری و علمی این دانشکده در کنار مجموعه دانشکده‌های این دانشگاه، تاریخی ماندگار و جاودانه از یک مرکز علمی در ایران را رقم زده‌است. آن روز استادانی را پیش چشم خود می‌دیدم که هر کدام از شاگردان استادانی صاحب‌نام در سپهر دانش این بوم و برند؛ دکتر علوی مقدم، دکتر محمد مهدی رکنی، دکتر حسین رزمجو، دکتر سیدحسین فاطمی، دکتر محمد جعفر یاحقی، دکتر محمد جاوید صباغیان، دکتر عباسقلی محمدی، دکتر وحیدیان کامیار، دکتر رضا زمردیان، دکتر راشد محصل، دکتر محمد مهدی ناصح، دکتررضا انزابی نژاد، مهدی مشکوه الدینی و...
این نام‌ها را بگذارید در کنار استادان گرانقدری چون دکتر فیاض، استاد واعظ زاده، استاد آشتیانی، استاد مدیرشانه چی، دکترعلی شریعتی، احمد علی رجایی بخارایی، دکتر عبدالهادی حائری، دکتر جواد حدیدی، دکتر محمد کاظم خواجویان، دکتر غلامحسین یوسفی و علی اکبر فیاض، بنیانگذار دانشکده ادبیات.
نام‌ها چنان درخشان و پرآوازه‌اند که هر کدام فصلی از کتاب دانش و فرهنگ این کشورند و خود گویای جایگاه معتبر دانشگاه فردوسی در این هفتاد سالگی‌اش.
روزی را به یاد می آورم که دکتر محمد علوی مقدم برایش مهم نبود تو درس و جزوه را خوانده‌ای و حفظ کرده‌ای یا نه، مهم این بود تو چقدر کتاب می‌خوانی و چند تا کتاب خوانده‌ای و چقدر می‌فهمی.
روزی را به‌یاد می‌آورم که دکتر انزابی نژاد تو را شگفت‌زده می کرد از شیرین گفتاری و دانش زیاد و اینکه سپری شدن زمان کلاس را اصلا متوجه نمی‌شدی.
روزی را به یاد می آورم که وقتی دکتر محمدی درس بلاغت می‌داد، پسر بچه ای از کوچه بیرون کلاس با لحنی خاص و تاثیر گذار داد زد: نمکی! و دکتر محمدی کلاس را تعطیل کرد و گفت: این پسر بچه بهتر از ما مفهوم بلاغت را می‌فهمد.
روزی را به یاد می آورم که دکتر رضا اشرف‌زاده وقتی بیتی از یک مثنوی از عطار و مولوی و شیخ شبستری را شروع می کرد، پایانش متصور نبود و آتشین می‌خواند و گرما می‌بخشید به کلاس درس.
روزی را به یاد می‌آورم که دکتر رزمجو با لحن ویژه و گاه خنده‌های ناگهانی‌اش سخن سعدی را چنان ما به‌ازای خارجی از روزگار خودمان پیدا می کرد که به خوبی لمس می کردیم کلام شیخ اجل را.
روزی را به یاد می‌آورم که دکتر محمد مهدی رکنی، غرق در بلاغت قرآن می‌شد و با آن صدای آرام و چهره دوست‌داشتنی همیشه ارجاعاتش به قرآن بود و حدیث.
روزی را به یاد می آورم که اگرچه دانشجوی ادبیات بودم، چهره متین و کلام دلنشین دکتر خواجویان مرا وا می‌داشت گاهی در کلاس درسش حاضر شوم و بی‌بهره از دانش او نشوم. و همین موضوع بود که در روزنامه توس یک ویژه‌نامه پس از درگذشت این استاد کار کردم، از روی عشق و علاقه.
... و روزی را به یاد می‌آورم که زنده‌یاد دکتر غلام‌حسین یوسفی در شرایطی که حال مساعدی نداشت -و چندی پس از آن درگذشت-، به میان دانشجویان دانشکده ادبیات مشهد آمد و با دستی لرزان اما دلی قوی و جانی سرشار، دقایقی از سابقه دانشکده ادبیات گفت و ارزش علم و معنای واقعی دانشجو بودن.
روزی را به یاد می‌آورم که پیکر زنده‌یاد یوسفی در میان بهت و حیرت و غم که از سر و روی دانشکده ادبیات سرازیر بود، در دانشکده ادبیات تشییع و تا حرم امام رضا (ع) بدرقه شد.
و روزی را به یاد می‌آورم که دیده یا خوانده بودم چه بزرگانی در این سال‌ها در دانشگاه فردوسی دانشجو بوده‌اند یا کار اداری داشتند و در کنارش خود اهل فضل و دانش بودند، نام‌هایی مثل استاد نوید، استاد قهرمان، استاد افضلی و...
نوشتن در باره ۷۰ سال دانشگاه فردوسی مثنوی هفتاد من کاغذ می‌خواهد تا در برگ برگ آن از استادان بنام، موفقیت‌های مستمر، همایش‌های علمی ماندگار و آثار علمی و مکتوب درخور و ارزشمند بگوییم.